

واژگان تاتی در اشعار باباطاهر

حسین جعفری چهرقانی^۱

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی، پردیس شهید باهنر مرکزی

مقدمه

در طول تاریخ همواره شاعرانی ظهور یافته‌اند که اگرچه شعرشان را به زبان رسمی کشور سروده‌اند، اما به دلایل گوناگون نتوانسته‌اند از گویش یا لهجه محلی خود چشم‌پوشی کنند و رد آشکاری از این گویش یا لهجه در میراثشان به یادگار مانده است. یگانه راه شناخت ویژگی‌ها و زبان شعر این دسته از شاعران، پژوهش و جست‌وجو در آثارشان است. باباطاهر نیز از این شاعران است که با مطالعه و پژوهش در آثارش به واژگان فراوانی برمی‌خوریم که معادل فارسی آنها یا در فرهنگ‌های فارسی نیامده یا این فرهنگ‌ها تعاریف کامل و صحیحی از آنها به دست نداده‌اند. این واژگان متعلق به زبان تاتی‌اند که روزگاری زبان رایج بخش‌هایی از ایران بوده است.

از استاد فاضل و اندیشمندم دکتر عبدالمجید یوسفی نکو سپاس گزارم. همچنین، از کمک‌های فراوان مردمان روستاهای وفس، چهرقان، گورچان و فرک در گردآوری یافته‌های این پژوهش متشکرم.

Hossein Jafari Chehreghani, "Tati Words in the Poetry of Bava Taher," *Diyar*, Number 5 (Winter 2018), 61-74.

حسین جعفری چهرقانی <fcjafari@gmail.com> دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی در پردیس شهید باهنر مرکزی اراک است.

پیش از این، محمد فضیلت و سیدحشمت‌الله موسوی بیان داشته‌اند که اشعار باباطاهر به لهجه لکی شهر دلفان سروده شده است.^۲ برخی زبان شعر او را لری خوانده‌اند.^۳ سیدآرمان حسینی آباریکی نیز به بررسی نظرات گوناگون درباره زبان باباطاهر پرداخته است.^۴ علاوه بر اینها، زبان‌های دیگری چون کردی و مازندرانی نیز در خصوص اشعار باباطاهر مطرح شده، اما تاکنون کسی زبان شعر وی را تاتی خوانده است.

در این مقاله هرگاه سخن از زبان تاتی در شعر باباطاهر به میان می‌آید، منظور لهجه و فسی، شاخه‌ای از زبان تاتی، است که هیچ فرهنگ لغت یا کتابی درباره واژگان آن وجود ندارد. اطلاعات گردآمده درباره واژگان تاتی در این مقاله با پژوهش میدانی در روستاهای و فسی‌زبان استان مرکزی (وفس، چهرقان، گورچان و فرک) گرد آمده‌اند.

تات از ریشه زبان هند و اروپایی است. واژه تات برای اولین بار در تاریخ در کتیبه‌های قرن هشتم میلادی معروف به "اُرخون" در مغولستان مشاهده و بنا به پیشنهاد تامسون، به "بندگان خارجی اوغوزهای غربی" ترجمه شد.^۵ لغتنامه دهخدا، فرهنگ معین و دایرة‌المعارف مصاحب نیز واژه تات را واژه‌ای اوغوزی دانسته‌اند که به گروه‌هایی از مردم ساکن ایران و قفقاز اطلاق می‌شود که به گویش تاتی تکلم می‌کنند. استیلو زبان تاتی را در کنار زبان تالشی در گروه زبان‌های تاتی-تالشی قرار داده و این گروه را یکی از گروه‌های زبان‌های ایرانی نو شمال غربی دانسته است.^۶

در کل، زبان تاتی به دو دسته تاتی شمالی و تاتی جنوبی تقسیم می‌شود. تاتی شمالی در خارج از ایران تکلم شده و تاتی جنوبی در نواحی گوناگونی از

^۲ محمد فضیلت و سیدحشمت‌الله موسوی، "جستاری در زبان شعر باباطاهر"، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۶۱ (۱۳۸۹)، ۲۹.

^۳ ذبیح‌الله صفاء، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی (چاپ ۱۱؛ تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۱)، جلد ۲، ۳۶۴.

^۴ سیدآرمان حسینی آباریکی، "بررسی ویژگی‌های زبانی و دستوری دوبیتی‌های باباطاهر همدانی"، پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۵، شماره ۲۰ (۱۳۹۲)، ۴۱.

^۵ بهرام نوازی، "بررسی هویت تات‌های ایران"، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۸، شماره ۱ (۱۳۸۶)، ۱۲۸. ^۶ مهرداد نغزگوی کهن و راحله ایزدی‌فر، "دستوری‌شدگی طبقه‌نمای 'ne / done' در گونه تاکستانی زبان تاتی"، فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، سال ۱، شماره ۱ (۱۳۹۲)، ۶۵.

ایران رایج است.^۷ تات بازمانده تمدن باستانی ماد است که پراکندگی آن زمانی داغستان و شیروان، آذربایجان و همدان، کرمانشاه، قزوین و زنجان تا سمنان و خراسان را در بر می‌گرفت،^۸ ولی امروزه پس از گذشت چند هزار سال فقط جزیره‌هایی از گویش‌های این زبان کهن باقی مانده است.

محمدجواد مشکور در *ایران در عهد باستان*، حسن پیرنیا در *تاریخ ایران باستان*، دیاکونوف در *تاریخ ماد* و نیز نویسندگان کتاب‌هایی دیگر درباره سرزمین گیلان سعی بلیغ داشته‌اند تا قوم کادوسیان مذکور در کتب یونانی مربوط به دوره هخامنشیان را قومی مستقر در ناحیه تالش و فومنات و جنوب دریای مازندران بدانند و تالشی‌ها و تات‌های امروزی را بازمانده آن قوم از یاد رفته بشناسانند.^۹

تات‌های ساکن در ایران و خارج از آن با گویش‌های متفاوتی صحبت می‌کنند که گاه نه فقط گفت‌وگو با یکدیگر را برایشان مشکل ساخته، بلکه فهم سخن هم را نیز غیرممکن کرده است.

بر اساس نظر پژوهشکده تات‌شناسی تاکستان، تات‌های ایران در تاکستان، بوئین‌زهرا، شال، دانشفهان، اسفرورین، رامند، طالقان، رودبار الموت و به‌ویژه در روستای گاژرخان و منطقه پشتکل دره آبیگ در قزوین و چند روستا در بخش شاهرود، خلخال و رودبار گیلان، هرنند و گرینیکان و گلین قلعه در مرند، ز نور و حسنو در قره‌داغ، بخش جرگان از توابع بجنورد و در برخی روستاهای خط مرزی ترکمنستان ساکن‌اند.^{۱۰}

در شمال استان مرکزی نیز ساکنان چند روستا به زبان تاتی سخن می‌گویند. بیشتر سخنوران تاتی در شهرستان تاکستان در قزوین‌اند،^{۱۱} اما در خصوص اینکه کدام گویش اصیل‌تر است اختلافاتی وجود دارد. احمد کسروی تاتی هرزنی را اصیل می‌داند. از نظر جلال آل‌احمد، تاتی اشتهارد اصیل‌تر بوده و

^۷ احسان یارشاطر، "زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی"، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال ۵، شماره ۱ و ۲ (مهر و دی ۱۳۳۶)، ۳۵-۳۶.

^۸ نوازی، "بررسی هویت تات‌های ایران"، ۱۲۴.

^۹ علی عبدلی، *تات‌ها و تالشان* (تهران: ققنوس، ۱۳۶۹)، ۷۱.

^{۱۰} نوازی، "بررسی هویت تات‌های ایران"، ۱۲۶-۱۲۷. تاتی در کشورهای عراق، ترکیه، سوریه و بخش‌هایی از شوروی سابق هنوز هم گویشورانی دارد.

^{۱۱} مجید رحمانی، "وضعیت کنونی زبان تاتی در تاکستان و برخی از مناطق اطراف"، در *مجموعه مقالات همایش بین‌المللی تات‌شناسی* (تاکستان: دانشگاه آزاد اسلامی تاکستان، ۱۳۸۷)، ۱۷۷.

مجید رحمانی معتقد است که تاتی اسفرورین، شال و دانسفهان از سایر نواحی مصون تر باقی مانده است.^{۱۲}

گویش وفسی در منتهی‌الیه حدود مرزی استان مرکزی با استان همدان، در شمال استان مرکزی، رایج است. این گویش در روستای وفس و سه روستای هم‌جوار یعنی چهرقان در غرب و فرک و گورچان در شرق به کار می‌رود،^{۱۳} البته بسیاری از مهاجران این روستاها که غالباً در قم، همدان، اراک و تهران ساکن شده‌اند همچنان به این گویش سخن می‌رانند. با این همه، طبق آمار یونسکو که در *اطلس زبان‌های در معرض خطر*، در ایران ۲۵ زبان در معرض نابودی‌اند که زبان تاتی گیلان و وفسی استان مرکزی را نیز شامل می‌شود.

گویش وفسی که در میان ساکنان این روستاها به «وُوسی» [vousi] معروف است، بنا به آنچه پژوهشگران گفته‌اند، لهجه‌ای از زبان تاتی است. برای مثال، محمد مقدم در کتابی که دربارهٔ گویش‌های وفس و آشتیان و تفرش نوشته است لهجهٔ وفس را تاتی خوانده است.^{۱۴}

باباطاهر همدانی، که به باباطاهر عریان مشهور است، از ترانه‌سرایان نامدار است. تاریخ زندگی او کاملاً نامعلوم است. این شاعر برخلاف دیگران بحر ویژهٔ رباعی را به کار نبرد، بلکه از بحر هزج استفاده کرد و به همین علت رباعیاتش را دوبیتی می‌نامند. اشعار فارسی باباطاهر کاملاً برای همگان قابل فهم است، با گویش مردمی سروده شده و کوچ‌نشینان ایرانی او را از خود می‌دانند.

ذبیح‌الله صفا در *تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان پارسی* به این نکته اشاره کرده است که ترانه‌های باباطاهر به لهجهٔ لری سروده شده است،^{۱۵} اما با بررسی نمونه‌ای از اشعار باباطاهر متوجه خواهیم شد که کثرت واژگان تاتی در شعر او بی‌دلیل نیست. افزون بر این، زبان تاتی زبان دولت ماد بود و زمانی پایتخت این دولت هگمتانه یا اکباتان یعنی همدان امروزی بود.^{۱۶} از طرفی نیز گویش وفسی، که

^{۱۲} نوازی، «بررسی هویت تات‌های ایران»، ۱۳۳.

^{۱۳} این روستاها خوش آب و هوایند و در فاصلهٔ ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتری شهر اراک واقع شده‌اند و شغل اکثر مردم آنها کشاورزی و دامداری است.

^{۱۴} محمد مقدم، *گویش‌های وفس و آشتیان و تفرش* (تهران: بی‌نا، ۱۳۲۸).

^{۱۵} صفا، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۲، ۳۸۴.

^{۱۶} حسن جاف، «بازماندگان ماده»، *بررسی‌های تاریخی*، شمارهٔ ۶۳ (خرداد و تیر ۱۳۵۵)، ۴۵.

در این مقاله معیار تشخیص واژگان تاتی باباطاهر است، در مناطقی به کار می‌رود که بسیار به استان همدان نزدیک‌اند و زمانی در محدوده این استان قرار داشته‌اند.

واژگان تاتی در شعر باباطاهر

اکنون به نمونه‌هایی از واژه‌های تاتی در اشعار بابا طاهر اشاره می‌کنیم. این واژگان از گویش وفسی انتخاب شده‌اند.

۱. فعل

الف. دیرم [dirom] به معنی “دارم” است:

تن محنت کشیدی دیرم خدایا
دل حسرت کشیدی دیرم خدایا
ز شوق مسکن و داد غریبی
به سینه آتشی دیرم خدایا

دیگر شکل‌های این فعل مثل دیرند [dirend] به معنی “دارند”، دیری [diri] به معنی “داری” نیز در شعرهای باباطاهر وجود دارد:

خوشا آنون که سودای تو دیرند
که سر پیوسته در پای تو دیرند
به دل دیرم تمنای کسانی
که اندر دل تمنای تو دیرند

ب. ندانی [nazani] به معنی “ندانی”، ندونند [nazunend] به معنی “ندانند”، نزونم و ندونم [nazunom] به معنی “ندانم” در نمونه‌های زیر قابل ملاحظه است:

ته که ناخوانده‌ای علم سموات
ته که نابرده‌ای ره در خرابات
ته که سود و زیان خود ندانی
به یارون کی رسی هیهات هیهات

خوشا آنون که از پا سر نذونند
 میان شعله خشک و تر نذونند
 کنشت و کعبه و بتخانه و دیر
 سرایی خالی از دلبر نذونند

مو آن مستم که پا از سر نذونم
 سر و پایی به جز دلبر نذونم
 دلارامی کزو گیرد دل آرام
 به غیر از ساقی کوثر نذونم

این فعل، هم با حرف "ز" و هم با حرف "ذ" به کار رفته است. نمونه‌های دیگر این فعل در اشعار باباطاهر عبارت‌اند از زونم (دانم)، زونی و ذونی (دانی)، نزونی و نذونی (ندانی)، ذونه (داند)، ذونست (دانست)، نذونست (ندانست)، همی ذونم (می دانم) و نذونستم (ندانستم).

ج. از فعل دیدن نیز می‌توان به "وینم" [vinom] به معنی "بینم"، ویند [vinend] به معنی "بینند" و بوینم [bavinom] به معنی "ببینم" اشاره کرد:

به صحرا بنگرم صحرا ته وینم
 به دریا بنگرم دریا ته وینم
 به هر جا بنگرم کوه و در و دشت
 نشان از قامت رعنا ته وینم
 خوشا آنون که هر شامان ته وینند
 سخن واته کرن وا ته نشینند
 گرم دسرس نبی آید ته وینم
 بشم آنان بوینم که ته وینند

نمونه‌های دیگر این فعل در شعر باباطاهر عبارت‌اند از نوینم (نبینم)، وینه (بیند)، بوینه (ببیند) و بوین (ببین).

د. در شعر

دیدم آلاله‌ای در دامن خار
واتم آلالیا کی چینمت بار
بگفتا باغبان معذور می‌دار
درخت دوستی دیر آورد بار

واتم [vātam] در گویش وفسی به معنی “گفتم” است که در زبان تاتی تاکستان به شکل واتیم [vātim] به کار می‌رود. در حالت مضارع این فعل حرف “ت” به “ز” تبدیل می‌شود. از جمله در

گرم رونی ورم خونی ته زونی
ورم آخر بسوزونی ته زونی
ورم بر سر نهی الوند و میمند
نمی‌وازم خدا زونی ته زونی

نمیوازم [namivāzom] در شعر بالا به معنی “نمی‌گویم” است. البته باباطاهر در مواقع بسیار به جای حرف “ز” از “ژ” یا “ج” استفاده کرده است. برای مثال، در دوبیتی زیر کلمات بواجم [bavājom] و نواجم [nāvajom] به جای بوازم [bavāzom] و نوازم [navāzom] که به معنی “بگویم” و “نگویم” هستند به کار رفته‌اند:

الهی گر بواجم ور نواجم
ته زونی حاجتم را مو چه واجم
اگر بنوازم حاجت روا کن
اگر محروم سازی مو چه ساژم

در مصرع‌های زیر نیز کلمات واژه [vāže] و واجه [vāje] که به معنی “گوید” است و به جای واژه [vāze] آمده است:

مصرع ۱. اگر درد دلم واژه به کوهان
مصرع ۲. هر که راز دلش واجه به مردم

نمونه‌های دیگر این فعل در شعر باباطاهر عبارت‌اند از واژه (گفته)، واژم (گویم)، واژن و واجن (گویند)، بواجه (بگوید) و بواجندم (بگویندم).

۵. در دو بیت

وای آن روزی که در گورم کرن تنگ
 وریشن بر سرم خاک و خس و سنگ
 نه پای آنکه از ماران گریزم
 نه دست آنکه با موران کنم جنگ

وریشن [varižen]، که در ابیات دیگری به صورت وریجن [varijen] نیز آمده است، در واقع همان ورین [varizen] به معنی "بریزند" از مصدر ریتن [ritan] به معنی "ریختن" در زبان تاتی است.

باباطاهر در موارد بسیار و حتی در کلماتی فارسی، مثل ساجم [sājam] و ساژم [sāžam] که به جای سازم [sāzam] آمده‌اند، به جای "ز" از "ژ" و "ج" استفاده کرده است. نمونه‌های دیگر به کار رفته در اشعار باباطاهر عبارت‌اند از وریشم و وریجم (بریزم) و ریته (ریخته).

و. فعل "کردن"، که حالت ماضی آن همچون فعل قبلی در شعر باباطاهر یافت نمی‌شود، در دوبیتی‌های زیر آمده است:

بشم واشم که تا یاری کره دل
 به بختم گریه و زاری کره دل
 بگردی و نجویی یاری چون مو
 که از جان و دلت یاری کره دل

دلَم زار و دلَم زار و دلَم زار
 طبیبم آورید دردم کرید چار
 طبیبم چون بوینه بر موی زار
 کره درمون دیدم را به ناچار

کلمه کره [kare] به معنی "کند" و کرید [karid] به معنی "کنید" است. نمونه‌های به کار رفته دیگر در اشعار باباطاهر عبارت‌اند از کرم (کنم)، کری (کنی)، کرن (کنند)، می کرم (می‌کنم)، می کرن (می‌کنند) که (کن) و مکّه (مکن). البته در دوبیتی بالا واژه برموی [barmovi] به معنی "گریه می‌کنم" نیز واژه‌ای تاتی است

که هم‌اکنون برموم [beramom] تلفظ می‌شود.

ز. در این شعر

مرا عشقت ز دل آذر براره
 ز پیکر مشت خاکستر براره
 نهال مهرت از دل گر ببرن
 هزاران شاخ هر سو سر براره

براره [barāre]، که از مصدر براردن [barārdan] آمده، به معنی “درآورد” است.

ح. واژه بوره [bura] که در دوبیتی زیر به کار رفته است به معنی “بیا” است. این واژه در گویش وفسی به شکل بوری [buri] تلفظ می‌شود. در خصوص این فعل باید خاطر نشان شد که ایرج افشار هر چند در *واژه‌نامه بوریسه* آن را به “بیا” ترجمه کرده است و بسه [basa] را که واژه‌های تاتی است نیز به معنی “برو” ترجمه کرده است، اما آنها را لغت‌های راجی خوانده است:^{۱۷}

بوره کز دیده جیحونی بسازیم
 بوره لیلی و مجنونی بسازیم
 فریدون عزیز از دست مو رفت
 بوره از نو فریدونی بسازیم

ط. فعل باری [bāri] به معنی “بیاوری” است:

پسندی خوار و زارم تا کی و چند
 پریشون روزگارم تا کی و چند
 ز دوشم باری ار باری نگیری
 کری سر بار بارم تا کی و چند

^{۱۷} ایرج افشار، *واژه‌نامه بوریسه* (تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۷)، ضمیمه شماره ۵، ۱۳.

۲. اسم

الف. استاره [estāre] به معنی “ستاره” است:

شوان استارگان یک‌یک شمارند
 بوه نیم شوان گوش واته دارم
 پس از نیمه شوان که ته نیایی
 بوران اشک از دیده ببارم

ب. الاوه [elāva] به معنی “شعله، زبانه آتش”:

سحرگاهان که اشکم لاوه گیره
 ز آهم هفت چرخ الاوه گیره
 چنان ریزم ز دیده اشک خونین
 که گیتی سر بسر سیلاوه گیره

ج. واژه مژه [meža]، که در آن به جای “ز” از “ژ” استفاده شده است، به معنی “پلک” است:

به دل نقش خیالت در شب تار
 خیال خط و خالت در شب تار
 مژه کردم به گرد دیده پر چین
 که تا وینم جمالت در شب تار

د. آوه [āva] به معنی “آب”:

زنم از بهر یاری گیج و ویجی
 شوانم آوه از چشمان بریجی
 هر که راز دلش واجه به مردم
 یا از دیوانگی بو یا ز گیجی

ه. یخه [yexa] به معنی "یقه":

ز بیداد فلک یارون امان بی
 امان جستن روز آخرالزمان بی
 اگر پاره کرم یخه به جا بو
 که وا مو آسمون پر سر کران بی

و. هنی [hani] به معنی "دیگر":

هزارت دل به غارت برده ویشه
 هزارانت جگر خون کرده ویشه
 هزاران داغ ویش از ویشم اشمر
 هنی نشمر ته از اشمرده ویشه

ز. بوران [burān] به معنی "باران یا برف شدید":

شوان استارگان یک‌یک شمارم
 بوه نیمه شوان گوش واته دارم
 پس از نیمه شوان که ته نیایی
 بوران اشک از دیده ببارم

ح. شو [šou] به معنی "شب":

خوشا آنان نه سر دارن نه سامان
 نشینن هر دو پا پیچن به دامان
 شو و روزان صبوری پیش گیرن
 به یاد روی دلداران مدامان

ط. خور [xor] به معنی "خورشید":

خور آیین چهره‌ات افروته‌تر بی
 به جانم تیر عشقت دوته‌تر بی
 ز چه خال رخت زونه سیاهی
 هر آن نزدیک خور بی سوته‌تر بی

ی. ورک [varak] نوعی خار بیابانی است که در اطراف همدان بسیار یافت می‌شود و تات‌زبانانی که به گویش وفسی سخن می‌رانند با آن آشنایی کامل دارند:

شو تار و بیابان پر ورک بی
همه صحرا پر از خار و خسک بی
نباشد اندرین ره روشنایی
خوشا آن کس که بارش کمترک بی

ک. بُنوش [benouš] به معنی ”بنفش:“

الاله کوهساران هفته‌ای بی
بنوشه جوکناران هفته‌ای بی
منادی می‌کرم شهرو به شهرو
وفای گلعداران هفته‌ای بی

ل. صفت‌های مفعولی چون اندوته [anduta] به معنی اندوخته، افروته (افروخته)، سوته (سوخته)، ریته (ریخته)، آمیته (آمیخته)، آویته (آویخته)، روته (رُفته)، واته (گفته)، دوته (دوخته) و مانند آنها نیز در اشعار باباطاهر فراوان دیده می‌شود:

هزاران غم به دل اندوته دیرم
به سینه آتشی افروته دیرم
به یک آه سحرگاه از دل تنگ
هزاران مدعی را سوته دیرم

مسلسل زلف بر رو ریته دیری
گل و سنبل به هم آمیته دیری
پریشان چون کری آن تار زلفان
به هر تاری دلی آویته دیری

۳. ضمیر و شناسه

الف. تَه [ta] به معنی ”تو:“

بی ته یا رب به بستان گل مرویا
 اگر رویا کسش هرگز مَبویا
 بی ته هر کس به خنده لب گشاید
 رخش از خون دل هرگز مشویا

ب. شناسهٔ [om] که همان مَم [am] در فارسی است یا هِ [eh]، شناسهٔ سوم شخص مفرد است که در زبان فارسی تهی است. مثل مُم در کَرَم [karom] و هِ در کَرِه [kare]، این کلمات به ترتیب به معنی "کنم" و "کند" در زبان فارسی‌اند.

حال نمونهٔ ابیات اصیلی را که مجتبی مینوی در استانبول یافته و لهجهٔ اصل لری دانسته شده است،^{۱۸} بررسی می‌کنیم.^{۱۹}

۱.

یا از این بند در ازناوه کتیم
 خونم ادخورد و در خوناه کتیم
 یا در این شومه کیتی ام نیاپا
 از خوبی باده در ورلاوه کتیم

کَتیم [katteym] واژه‌های در زبان تاتی به معنای "افتادم" است.

۲.

از آن اسبیده بازم همدانی
 به تنهایی کرم نچیره وانی
 همه به من ردیرند چرغ و شاهین
 به نام من کردند نچيروانی

علاوه بر کَرَم [karom]، دیرِند [dirend] و کَرِند [karend]، که در نمونه‌های

^{۱۸} صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۳۸۴.

^{۱۹} برای نمونه‌های بیشتر این اشعار بنگرید به مجتبی مینوی، "از خزاین ترکیه"، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۸، شماره ۳ (۱۳۴۰)، ۱-۲۹.

قبلی به آن اشاره شد، ضمیر از [az] به معنی “من” و واژه آسیبی [esbi] به معنی “سفید” در دوبیتی بالا واژگانی از زبان تاتی‌اند. ضمیر از در زبان تاتی تاکستان نیز به کار می‌رود.

نتیجه‌گیری

تات بازمانده تمدن باستانی ماد است و قدمتی چند هزار ساله دارد. زمانی در مناطق گسترده‌ای به این زبان سخن گفته بود، اما امروزه به صورت محدود و در مناطق خیلی دور افتاده تکلم می‌شود. زبان تاتی سال‌ها مورد هجوم گسترده و بی‌امان زبان فارسی بوده و از این رو هم‌اکنون در حال نابودی است، چنان که امروزه بسیار نادرند ایرانیانی که از چنین زبانی در کشور مطلع باشند و حتی سخنوران زبان تاتی نیز نمی‌توانند خیلی راحت با هم تکلم کرده و متوجه مفهوم سخنان همدیگر بشوند. گویش و فسی شاخه‌ای از زبان تاتی است که واژه‌های بسیاری از این زبان در شعر باباطاهر عریان آمده است و می‌توان گفت که از زبان تاتی بی‌بهره نبوده است. بنابراین، واژگانی را که باباطاهر به کار برده است و سالیان دراز ناشناخته بوده یا ترجمه‌های نادرست و متفاوتی از آن می‌شده متعلق به زبان تاتی است یا رگه‌هایی از زبان تاتی در آن نفوذ یافته است.